

تفسیر بالرأی جائز و شرایط و مراحل آن

اثر: دکتر عباس همامی

مشاور معاونت بین‌الملل قوه قضائیه

(از ص ۱۷۵ تا ۱۸۴)

چکیده:

تفسیر بالرأی را به ذوقی و غیر ذوقی تقسیم می‌کنند. در تفسیر بالرأی ذوقی، مفسر بدون در نظر گرفتن علوم مقدماتی و شرایط و مراحل لازم، قرآن را تفسیر می‌کند که این عمل مورد نهی واقع شده است. اما در تفسیر بالرأی غیر ذوقی، تفسیر مبتنی بر لحاظ علوم مقدماتی مورد نیاز و شرایط و مراحل لازم است و مفسر از اندیشه خود به عنوان جزئی از عوامل موثر در تفسیر استفاده می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تفسیر بالرأی ذوقی، تفسیر بالرأی غیر ذوقی، تأویل و

هرمنوتیک.

مقدمه

تفسیر در لغت به معنی تبیین و پرده برداشتن (سیوطی، ۱۹۲/۴ و خوری، ۲، ۹۲۵) و تاویل از جهت لغوی به معنی بازگردانیدن چیزی به اصل خود (سیوطی، ۱۹۲/۴ و خوری، ۲۴/۱) است. در مورد رابطه معنی اصطلاحی این دو واژه با یکدیگر نظریات مختلفی ابراز شده که خارج از حوصله این بحث است (بنگرید به: همای، ۱/۹۵ تا ۹۷) و آنچه در اینجا مورد نظر ماست، معنی خاصی از این دو واژه یعنی علم بررسی الفاظ و معانی قرآن کریم است و تعاریف ارائه شده برای تفسیر از قبیل: علم یبحث فیہ عن القرآن الکریم من حیث دلالتہ علی مرادالله تعالی بقدر الطاقة البشریة (زرقانی، ۲/۴۷۱) و یا علم یبحث فیہ عن احوال الکتاب العزیز من جهة نزوله و سنده و ادائه والفاظه و معانیه المتعلقة بالالفاظ والمتعلقة بالاحکام (مان) و یا: بیان معانی الایات القرانیة والكشف عن مقاصدها ومداليلها (طباطبایی، ۴/۱) همگی در راستای همان معنی علم بررسی الفاظ و معانی قرآن کریم است و در این مقاله نیز همین معنی در نظر گرفته می شود.

انواع تفسیر

تفسیر را می توان به تفسیر بالمأثور و تفسیر بالرأی تقسیم کرد. در تفسیر بالمأثور آیات قرآن بوسیله یکدیگر یا سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) و یا حتی بنا بر تقسیم بندی برخی به قول صحابه و تابعین تفسیر می شود. (بنگرید به: ذهبی، ۱/۲۵۵ تا ۲۶۵ و زرقانی، ۱/۵۰۱ تا ۵۱۹). در تفسیر بالرأی از قوه اندیشه استفاده می شود و خود بر دو گونه است: یکی بالرأی ذوقی و دیگری بالرأی غیر ذوقی. در تفسیر بالرأی ذوقی مفسر بدون در نظر گرفتن علوم مقدماتی، برداشت خود را حاکم بر تفسیر می کند، ولی در تفسیر بالرأی غیر ذوقی، برداشت مفسر معلول بررسی همه جانبه علوم مقدماتی است و اندیشه و ذوق مفسر جزء العلة است و تمام العلة نیست. بحث از

حجّیت انواع تفسیر بالمأثور خارج از موضوع این گفتار است (بنگرید به: همای، ۹۹/۱ تا ۱۰۲)، لذا به بحث از حجّیت تفسیر بالرأی می پردازیم.

حجّیت یا عدم حجّیت تفسیر بالرأی

با بررسی ادله مجوزین و مانعین تفسیر بالرأی در می یابیم که اختلاف میان مجوزین و مانعین غالباً لفظی است. یعنی منع مانعین بیشتر متوجه تفسیر بالرأی ذوقی و مقصود غالب مجوزین، تفسیر بالرأی غیر ذوقی است. یعنی ادله منع از اثبات حرمت تفسیر بالرأی غیر ذوقی قاصر است و دلایل جواز، تفسیر بالرأی ذوقی را در بر نمی گیرد.

الف) ادله منع

۱ - تفسیر بالرأی نسبت دادن قولی بدون علم به خداست و نسبت سنخنی به خدا بدون علم جایز نیست، پس تفسیر بالرأی جایز نیست. یعنی مفسر یقین ندارد که آن چه به خدا نسبت می دهد، صحیح است، پس بدون علم قولی را به خداوند منسوب کرده (صغری) و بنابر آیاتی چون: **قل انما حرم ربی الفواحش... و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون** (الاعراف / ۳۳) و **ولا تقف ما لیس لک به علم** (الاسراء / ۳۶) نسبت دادن قولی به خدا بدون علم نهی شده است (کبری) پس تفسیر بالرأی جایز نیست (نتیجه).

در پاسخ باید گفت: صغری الزاماً صحیح نیست، زیرا عرفاً ظنّ نزدیک به یقین از انواع علم شمرده می شود و با فرض صحّت صغری، کبری صحیح نیست، زیرا حکم نهی از اتباع ظنّ کلّیت ندارد و مربوط به موارد باز بودن راه برای رسیدن به یقین است و در حالت انسداد باب علم در احکام، ظنّ قائم مقام علم می شود، کما اینکه شیخ انصاری با بیان مفصّلی، به اثبات وجوب امثال ظنّی در هنگام انسداد باب علم می پردازد و می فرماید: **فیحصل من جمیع تلک المقدمات وجوب**

الامثال الظنی و الرجوع الی الظنّ (انصاری، ۱۸۳/۱ تا ۳۰۶).

۲- تبیین قرآن وظیفه‌ای است که خداوند به پیامبر (ص) محول کرده است، لذا دیگران را مجال دخالت در آن نیست. یعنی قرآن خود می‌فرماید: و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلّهم یتفکرون (النحل/۴۴) و یا: و ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا (الحشر/۷) و به همین دلیل نیز پیامبر (ص) به تفسیر قرآن می‌پرداخت و اصحاب نیز تفسیر قرآن را از ایشان اخذ می‌نمودند.

در پاسخ می‌گوییم: اثبات شیء نفی ماعده نمی‌کند، یعنی محول شدن تبیین ذکر به پیامبر (ص) - اگر چه ذکر الزاماً به معنی قرآن یا تمام قرآن هم نیست - ناهی از تبیین آن بوسیله دیگران نیست. بلی تفسیر متضاد با تفسیر پیامبر (ص) مردود است، آنهم در جایی که این تضاد حقیقی باشد و اراده‌گوینده - و در اینجا خداوند - را برای خواننده متن لازم الاتباع بدانیم (بنگرید به: همای، ۲۹۱/۲ تا ۲۹۷).

اشاره آیه: و لعلّهم یتفکرون (النحل/۴۴) نیز می‌تواند در راستای جواز تفسیر قرآن بوسیله دیگران باشد و اصولاً این کلیت - یعنی نهی از تفسیر قرآن بوسیله پیامبر (ص) - با شأن و وظیفه معصومین (ع) نیز مغایرت دارد.

۳- در برخی روایات، تفسیر بالرأی مذمت شده است. احادیثی چون: و من قال فی القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار (ترمذی، ۱۹۹/۵) من قال فی القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ (مان، ۲۰۰) از طریق اهل سنت و. (من فسّر القرآن برأیه ان أصاب لم یؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء (فیض، ۳۲/۱) از امام صادق (ع) و و لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، انّ الایة لتکون أولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل یتصرّف علی وجوه (مجلسی، ۹۵/۹۲) از امام باقر (ع)، همگی دال بر عدم جواز تفسیر بالرأی هستند.

در پاسخ باید گفت: اولاً شاید منظور از رأی در این احادیث، مرام و اعتقادات شخص و میل درونی وی باشد و ثانیاً محتمل است که مقصود از رأی، استنباط آنی

فرد از ظاهر آیات و بدون در نظر گرفتن شأن نزول و روایات تفسیری باشد. با توجه به این احتمالات، نمی‌توان به یکباره تفسیر بالرأی را بر طبق این روایات مردود دانست.

۴- سیره صحابه که در تفسیر به روایات بسنده می‌کردند و این نشانگر ممنوعیت تفسیر بالرأی از دیدگاه صحابه است و قطعاً این مساله معلول نهی پیامبر(ص) از تفسیر بالرأی بوده است.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً چنین سیره‌ای ثابت نشده است و بر فرض اثبات نیز اصولاً سیره، نمی‌تواند حجّت باشد و حرمت را ثابت کند، چرا که پرهیز از تفسیر بالرأی شاید از ورع و احتیاط و عدم احساس نیاز به آن بوده است. مضافاً اینکه تعارض تفسیر صحابه در برخی موارد، نشانگر اجتهاد شخصی آنهاست.

ب) ادله جواز

۱- آیاتی از قرآن مردم را به تدبّر در آن فرا می‌خواند و مسلم است که تدبّر در قرآن مستلزم به کار انداختن قوه استنباط، نتیجه‌گیری و در نتیجه تفسیر بالرأی است. از جمله این آیات می‌توان به آیه: **أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها** (محمد/۲۴) و آیه: **كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكروا لوالالباب** (ص/۲۹) اشاره کرد. اصولاً یکی از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن نیز تدبّر در معانی آن بوده است: **و قراناً فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزیلاً (الاسراء/۱۰۶)**

۲- منع از تفسیر بالرأی موجب تعطیلی بسیاری از احکام است، زیرا که مجهول می‌ماند، زیرا پیامبر(ص) نتوانست در آن فرصت کم همه احکام را تبیین کند و اصولاً ذهن عرب تازه مسلمان آمادگی درک و عمل به همه آنها را نداشت.

۳- اختلاف صحابه در تفسیر قرآن نشانگر استنباط شخصی آنهاست.

۴- روایاتی که نشانگر جواز تفسیر بالرأی است، همچون این خبر منقول از پیامبر

(ص) که در حق ابن عباس نقل شده: اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل (سيوطی، ۲۳۴/۴ و زرقانی، ۵۲۶/۱) که از تخصیص ابن عباس به این دعا بر می آید که تفسیر بالرأی جایز است، زیرا تأویل چیزی جز استماع است و گرنه چه ثمری بر این دعا مترتب بود؟ با توجه به مجموع ادله مانعین و مجوزین و اینکه اصل اباحه است و از سوی دیگر قطعاً چیزی به نام تفسیر بالرأی حرام بوده و بنابر قاعده معروف: الجمع مهما أمكن أولى من الطرح باید دلایل مانعین را بر نهی از تفسیر بالرأی ذوقی حمل بنماییم که قدر متیقن منهی عنه است (بنگرید به: ذهبی، ۱/ ۲۵۵ تا ۲۸۴ و زرقانی، ۱/ ۵۱۷ تا ۵۲۷ و معرفت، ۶۰/۱ تا ۸۱). نیز باید توجه داشت که بحث حجیت عقل و میزان آن به عنوان یکی از ادله فقه در کتب اصولی بسیار مورد بحث قرار گرفته و منحصر به بحث تفسیر قرآن نیست. (بنگرید به: انصاری، ۱/ ۲۱ تا ۲۱۵ و مظفر، ۳/ ۱۲۱ تا ۱۳۴ و هاشمی، ۴/ ۱۱۹ تا ۱۴۷).

علوم مورد نیاز

چنانچه اصل جواز تفسیر بالرأی غیر ذوقی را بپذیریم، این سؤال باقی می ماند که مفسر چه کند تا مشمول حکم حرمت تفسیر بالرأی ذوقی قرار نگیرد. مفسر لازم است که بر علومی آگاهی داشته باشد و آنها را بکارگیرد. سیوطی در این باره به نقل از برخی دانشمندان، پانزده علم مورد نیاز مفسر را چنین بر می شمرد: ۱- لغت، ۲- نحو، ۳- تصریف، ۴- اشتقاق، ۵- معانی، ۶- بیان، ۷- بدیع، ۸- قرائات، ۹- اصول دین، ۱۰- اصول فقه، ۱۱- سبب نزول، ۱۲- ناسخ و منسوخ، ۱۳- فقه، ۱۴- احادیث مبین تفسیر مجمل، ۱۵- علم موهبت (علم لدنی) (سیوطی، ۲/ ۴۴۸ تا ۴۵۱). در این مورد باید گفت که اگر منظور حسن اطلاع از همه این علوم است، حرفی نیست و اگر مقصود التزام به پیش فرضهایی مبتنی بر نظریات دانشمندان است، نباید علم فقه و علم کلام (اصول دین) را در زمره علوم واجب برای مفسر محسوب کرد چرا که این دو علم باید بر تفسیر قرآن عرضه شود نه اینکه تفسیر قرآن مبتنی بر

پیش فرضهای دانشمندان این دو علم باشد.

مراحل و شرایط تفسیر بالرأی جائز

زرقانی (۵۲۸/۱) دربارهٔ مراحل و شرایط تفسیر بالرأی جائز، شیوه‌ای مشتعل بر یازده مورد را مطرح می‌کند که ضمن نقل، آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. وی می‌گوید: اگر مفسر به معنی آیه، در کتاب و سنت و مآثورات صحابه دست نیافت، واجب است به روش زیر اقدام کند:

۱- بررسی مفردات (لغت، صرف و اشتقاق) به شکلی که معانی الفاظ را به هنگام نزول قرآن در نظر بگیرد.

در این مورد باید گفت: طبیعی است که لفظ در طول زمان تطوّر داشته باشد، مثلاً ریشه هلک الزاماً امروزه به معنی قرآنی آن نیست، چرا که در قرآن تعابیری چون: کل شی هالک الا وجهه (القصص / ۸۸) و ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شکّ ممّا جاءکم به حتی اذا هلک قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا (غافر / ۳۴) وجود دارد و معنی امروزی نمی‌تواند با معنی آیه سازگاری تامی داشته باشد و این سؤال باقی می‌ماند که اگر پیامبر اسلام (ص) آخرین پیامبر: ولکن رسول الله و خاتم النبیین (الاحزاب / ۴۰) و رحمت جهانیان است: و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین (الانبیاء / ۱۰۷) چرا نباید در هر زمانی معنی متبادر از لغات لحاظ شود و چه لزومی دارد که فهم عرب معاصر پیامبر (ص) از لغات، برای عرب امروزی حجت باشد؟ این بحث مجالی مستقل می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد. (بنگرید به: هماسی، ۲ / ۲۸۴ تا ۲۹۰)

۲- بحث از ترکیب جملات از جهت اعراب و بلاغت به شکلی که ذوق بیانی مفسر چاشنی آن باشد.

به عنوان نمونه می‌توان به آیه: فتلقى ادم من ربّه کلمات (البقرة / ۳۷) اشاره کرد

که دو قرائت دارد: یکی رفع ادم و نصب کلمات و دیگری نصب ادم و رفع کلمات که اختلاف قرائت، موجب تغییر در معنی می شود. نیز می توان به آیه: **وَاشْتَعَلَ الرَّأْسَ شَيْباً (مریم / ۳)** و استعاره مکنیه بکار رفته در آن اشاره داشت که بی دقتی به آن، موجب فهم نادرست از آیه می شود.

۳- تقدیم معنی حقیقی بر معنی مجازی مگر در موارد تعذر معنی حقیقی .

به عنوان مثال آیه: **الِی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (القیامة / ۲۳)** را نمی توان بر معنی حقیقی حمل کرد، چرا که آیه: **لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ (الانعام / ۱۰۳)** آن را تبیین می کند.

۴- بررسی شأن و سبب نزول آیه.

البته باید توجه داشت که سبب نزول مخصص نیست (بنگرید به: سیوطی، ۱/۱۲۳)، ولی بهر حال فهم زمان و مکان و علتی که آیه به سبب آن نازل شده است، در درک صحیح معنی آیه مؤثر است و حتی در برخی موارد بدون شناخت سبب نزول، فهم معنی آیه غیر ممکن است مانند آیه: **وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَقْسُطُوا فِی الْیْتَامٰی فَانْکَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ (النساء / ۳)**.

۵- توجه به تناسب بخشهای یک آیه با هم و نیز آیات با یکدیگر

قرآن مجموعه‌ای به هم پیوسته است و هر آیه از آن، افزون بر مفهوم خاص خود، در مفهوم کلی سوره نقش دارد و هر سوره در عین ایفای نقشی مجزا از دیگر سوره، با آنها مرتبط است (بنگرید به: همای، چهره زیبای قرآن).

۶- توجه به مقصود از سیاق کلام

به عنوان مثال می توان آیات سوره البلد را مطرح نمود. در این سوره دسته آیات نخست به قسم و جواب آن می پردازد و آیات بعدی: **اَلَمْ نَجْعَلْ لَهٗ عَیْنِیْنَ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَیْنِ وَ هَدَیْنَاهُ النُّجْدَیْنِ (البلد / ۸ تا ۱۰)** به ذکر نعمت می پردازد و مدلینی ختم می شود و آیات پس از آن به گونه‌ای دیگر ختم می شود، چرا که ذکر از ناسپاس در مقابل نعمت دارد: **فَلَا اقْتَحَمِ الْعَقَبَةَ.**

۷- کم و زیاد نبودن تفسیر نسبت به تفسیر شده
یعنی از مطالبی که قرآن بدان نمی‌پردازد و لزومی ندارد، پرهیز گردد، مثلاً اینکه
نام پدر حاکم قوم عاد در زمان هود چه بود، ربطی به تفسیر ندارد و تطویل کلام
محسوب می‌شود.

۸- مطابقت تفسیر با علوم هستی، اجتماعی، تاریخ عام بشری و تاریخ خاص
عرب در زمان نزول قرآن.

در این مورد باید گفت: اگر منظور اینست که تفسیر نباید با علوم قطعی مغایرت
داشته باشد، کلامی بجاست، ولی در این نکته که در علوم مختلف مرز میان
فرضیات و حقائق چیست و تا چه اندازه می‌توان به نظریات ظاهراً قطعی در علوم
مختلف اعتماد داشت، بحث وجود دارد.

۹- مطابقت تفسیر با سنت پیامبر (ص)

۱۰- ختم کلام با بیان معنی مراد و احکام مستنبطه از آن در حدود قوانین لغت،
شریعت و علوم هستی.

۱۱- رعایت قانون ترجیح به هنگام احتمال.

قانون ترجیح به هنگام احتمال و انواع مرجحات، خود بحثی مفصل می‌طلبد که
از عهده این مقال خارج است و تفصیل آن را می‌توان در کتب علوم قرآن و اصول
فقه یافت (بنگرید به: زرکشی، ۲/ ۱۶۶ تا ۱۶۸ و مظفر، ۲، ۲۱۰ تا ۲۶۴). برای نمونه می‌توان به کلمه
قروء در آیه و المطلقات یتربصن بأنفسهنّ ثلاثة قروء (البقرة / ۲۲۸) اشاره نمود که
مشترک میان معنی طهر و حیض است و نیز کلمه عسعس در آیه و اللیل اذا عسعس
(التکویر/ ۱۷) که میان معنی روی کرد و معنی پشت کرد مشترک است.

نتیجه:

تفسیر بالرأی غیر ذوقی یعنی تفسیری که مفسر ضمن در نظر گرفتن علوم

مقدماتی، از اندیشه خود نیز بهره می‌گیرد، نه تنها جایز بلکه در بخش احکام واجب است. این تفسیر نیازمند علوم مختلف و رعایت شرایط و مراحل خاصی است که متأسفانه برخی بدان نمی‌پردازند و بدین سبب تفسیر آنها - که به آن تفسیر بالرای ذوقی می‌گوییم - مورد نهی واقع شده است.

منابع:

۱- قرآن کریم.

۲- انصاری، (شیخ) مرتضی، فرائد الاصول (رسائل)، مؤسسة النشر الاسلامی، اول.

۳- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (السّنن)، داراحیاء التراث العربی، اول.

۴- خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، اول.

۵- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دارالکتاب الحدیث، دوم.

۶- زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیة، اول.

۷- زرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفة، اول.

۸- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتاب العربی، اول.

۹- طباطبائی، (علامه) سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مطبوعات اسماعیلیان، دوم.

۱۰- فیض کاشانی، (ملا) محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی، اول.

۱۱- مجلسی، (ملا) محمد باقر، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیة، اول.

۱۲- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مطبوعات اسماعیلیان، دوم.

۱۳- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، الجامعة الرضویة، اول.

۱۴- هاشمی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، المجمع العلمی للشهید الصدر، اول.

۱۵- همای، عباس، ۱: مقاله تفسیر و تأویل: فصلنامه پژوهش دینی، شماره دوم.

۱۶- همو، ۲: مقاله درآمدی بر هرمنوتیک و تأویل، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (گرایش زبان و ادبیات عربی و قرآنی)، شماره یک و دو.

۱۷- همو، چهره زیبای قرآن (پژوهشی پیرامون تناسب آیات)، بصائر، اول.